

چشم انداز مبارزات توده ها در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی و مواضع چریکهای فدائی خلق

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن مصاحبه رفیق فریبرز سنجری با کانال "بذرهای ماندگار" در مورد چشم انداز مبارزات مردم در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی است که در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۴۰۰، صورت گرفت. "پیام فدایی این مصاحبه را از گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایش های جزئی به این ترتیب به نظر خوانندگان می رساند.

مجری برنامه: با درود به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار چریکهای فدائی خلق ایران ضمن خوش آمد گویی به همه دوستان و رفقا و رفیقمان فریبرز سنجری با تشکر از حضور همه رفقا در این برنامه لایو، لازم می دانم که قبل از شروع صحبت های سخنران در رابطه با این برنامه توضیح کوتاهی بدهم. با توجه به پرسش هایی که در زمینه چشم انداز مبارزات توده ها در دوران ریاست جمهوری رئیسی جلاد مطرح بود از رفیق فریبرز سنجری از مسئولین چریکهای فدائی خلق خواستیم که در این برنامه ضمن بحث در این زمینه مواضع چریکهای فدائی خلق را در اوضاع و احوال کنونی توضیح دهند. این برنامه جدا از صحبت های سخنران طبق روال همیشگی برنامه های چریکهای فدائی خلق ایران شامل قسمت پرسش و پاسخ نیز می باشد که هر کدام از شما رفقا و دوستان عزیز شرکت کننده سوالی داشتند می توانید آن را طرح کنید تا سخنران پاسخ خود در این مورد را ارائه دهند. با امید به اینکه با شرکت تک تک رفقا و دوستان در این بحث، جلسه پر باری داشته باشیم. رفیق فریبرز سنجری خیلی خوش آمدید. بفرمائید.

سخنران: بگذارید اول درود بفرستم به همه رفقا و دوستانی که در این برنامه حضور دارند و قبل از هر چیز هم لازم می دونم از دست اندرکاران کانال اینستاگرام بذرهای ماندگار تشکر کنم که این برنامه را سازمان دادن و به من هم امکان دادن که با شما عزیزان در رابطه با وضعیت کنونی و برخی وظایف مبارزین در داخل و خارج از کشور گفتگویی داشته باشم. همانطور هم که در آفیش برنامه قید شده این جلسه با پرسش و پاسخ همراه خواهد بود. به همین دلیل هم برای اینکه فرصت بیشتری برای بخش پرسش و پاسخ باقی بماند رفقا تاکید کردند که صحبت من در حدی باشد که وقت بیشتری به این بخش اختصاص پیدا بکند؛ تا رفقای بیشتری امکان پیدا کنند که پرسش های خودشان را طرح کنند. پس به همین دلیل هم صحبت اولیه من در این جلسه کوتاه خواهد بود. خوب، همانطور که می دانید موضوع صحبت امشب چشم انداز مبارزات توده ها در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی و مواضع چریکهای فدائی خلق می باشد.

در ابتدا بگویم همین که صحبت امشب ما درباره ابراهیم رئیسی که عضو هیات مرگ در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بوده و امروز آمده و رئیس جمهور جمهوری اسلامی شده، خود این نشان می دهد که ما در چه شرایطی به سر می بریم و با چه رژیم سرکوبگر و بیشرمی مواجه هستیم. رئیسی به عنوان جلادی که باید در اولین فرصت در دادگاه های مردمی محاکمه بشه و به خاطر جنایاتی که کرده به سزای اعمالش برسه به سزای جنایاتش برسد امروز رئیس جمهور ایران شده. البته او رئیس جمهور رژیمی شده که در شکنجه و قتل و جنایت همه مرزها را در نوردیده. در واقعیت هم باید این را رویش تاکید کرد که همچنین جلادی واقعا برانزده نشستن بر صندلی ریاست جمهوری چنین رژیمیه، رژیمی که در طی حیات ۴۲ ساله خودش نشون داده که مدافع (منافع) سرمایه داران داخلی و خارجی و پیشبرنده سیاست های امپریالیست ها در ایران و منطقه و جهان است. خوب، آیا از همین واقعیت نباید نتیجه گرفت که سرمایه داران مدافع این رژیم در واقع به روزی افتاده اند که در چنجه رژیمشان حتی برای پست ریاست جمهوری جز جلاد چیزی وجود ندارد؟ یعنی اینها به جز یک جلاد را نمی توانند بیآورند بنشانند اون بالا تا بتوانند یک کمی فریبکاری کنند. در واقعیت هم در این رژیم هر کسی به یک مقامی می رسه و یا اون را در یک مقامی قرار می دهند وقتی که پرونده اش را می روی نگاه می کنی (در پرونده اش) جز قتل و جنایت و دزدی و تجاوز واقعا چیزی درش نمی بینی. یا شکنجه گر بوده یا قاتل بوده یا متجاوز بوده یا اموال مردم را دزدیده و خورده اما مقایسه این وضع با آن دورانی که بورژوازی در آغاز به قدرت رسیدنش و در جدالش با ارباب ها و فتودال ها نقش متری داشت و حرف هایش را از زبان کسانی چون روسو و ولتر می زد و همین هم نشان می داد که به این خاطر می تواند چنین کاری بکند که آینده را از آن خودش می بیند و حالا می بینیم که او مجبوره به کسانی و مزدورانی چون رئیسی جلاد متوسل بشه خود این نشان می دهد که امروز در شرایطی قرار گرفته که اتفاقا مرگ خودش را در جلوی چشمش می بیند و همین واقعیت هم هست که باعث شده که اینها این رئیسی جلاد را که یک قاتل رسواست را بر سر کار بیآورند اما

خوب همین کار با خودش یک پیامی هم دارد. پیام جمهوری اسلامی اینه که نشان می دهد، که با رئیس جمهور کردن رئیسی نشان می دهد، که سرمایه داری ایران در چنان بحرانی غوطه وره سرمایه داری ای که این رژیم حامی و حافظه که اینها جز تشدید استثمار طبقه کارگر جز غارت بیشتر منابع کشور هیچ چاره ای برای حفظ موجودیت خودشون ندارند و اگر ما به طرح هائی که اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی برای اوضاع اقتصادی به رئیسی پیشنهاد داده مراجعه کنیم و مطالعه کنیم می بینیم که اولویت در همه این طرح ها در اینه که استثمار و چپاول طبقه کارگر و ستمدیدگان تشدید بشه. تشدید استثمار کارگران اولویت همه طرح هائی که در اختیار رئیسی قرار می گیره برای اینکه در چهار سال آینده آنها را پیاده بکنه.

خوب اگر قراره که با پیشبرد چنین طرح هائی این وضعیت فلاکتناز امروز که مردم ما درش فرار گرفتند ادامه پیدا کنه و یا حتی تشدید بشه با تشدید شدنش اکثریت جامعه در واقعیت در مرداب فقر و فلاکت و گرسنگی و بی خانمانی غوطه ور بشوند خوب این باعث می شه که ستمدیدگان و رنجبران جامعه که همین الان هم جانیشان به لبشون رسیده و فشار زندگی کمزشون را خم کرده هر چه بیشتر کارد به استخوانشان برسد. به خصوص که مردم ما در شرایطی قرار گرفتند و زندگی می کنند که فاصله فقر و ثروت و ثروتمند و تهیدست هر روز ابعاد بیشتری پیدا می کنه. خوب برای حفظ همین فاصله و حفظ همین شرایط، جمهوری اسلامی هم ابزاری جز سرکوب و خونریزی بیشتر قتل و شکنجه و زندان بیشتر در چنته ندارد. به همین دلیل هم هست که ما اگر نگاه کنیم به آمارهائی که خبرگزاری ها می دهند. اخیرا یکی از این آمارها را من در رابطه با میلیونرهای ایران می خواندم اصلا درصد رشد میلیونرها در ایران در سال گذشته چندین برابر کشورهای دیگر است. یعنی برای کسانی که حداقل یک میلیون دلار سرمایه دارند این کشور و این سیستم بزرگترین فرصت ها را فراهم کرده است.

خوب همین واقعیت ها هم باعث می شه که ما وقتی به صحنه سیاسی کشورمان نگاه می کنیم می بینیم که در هر گوشه این کشور در همین تازه شرایط اپیدمی کشنده کرونا که واقعا به خاطر برخوردهای جمهوری اسلامی امروزه داره دسته دسته از مردم قربانی می گیره ما شاهد مبارزات مردم هستیم. و با خیزش های اونها روبرو هستیم. و البته این نشان دهنده اینه که واقعا جامعه داره به سمتی می رود که خیزش گرسنگان و ستمدیدگان و تهیدستان یک چشم انداز خیلی واقعی در مقابل این جامعه است ۱۳/۰۱ و این را البته باید تاکید کرد که این چیزی نیست که فقط مخالفین جمهوری اسلامی روش انگشت بگذارند. خود طرفدارهای جمهوری اسلامی هم این واقعیت را درک می کنند و می بینند و به همین دلیل هم نگران اند و به سردمداران جمهوری اسلامی هشدار می دهند، که یک کاری بکنید که ما را از عواقب شورش های در پیش رو نجات بدهید. مثلا وقتی که ما می بینیم که در صدا و سیما شدیدا تحت کنترل جمهوری اسلامی کسانی که با همه وجود این رژیم را قبول دارند می آیند و از انقلاب گرسنگان هشدار می دهند و بعد صحبت می کنند که ما انقلابی را می بینیم که همین مردم بریزند و همین کاخ هائی که این آقا زاده ها و بهتره بگوئیم زالو زاده ها ساختند و درش زندگی می کنند و با تجملاتشان بز می دهند همه را به آتش می کشند. خوب این خودش نشان دهنده اینه که از درون خود طبقه حاکمه هم صداهائی بلند شده که این واقعیت ها را می بینند و هشدار می دهند. یا مثلا اگر به همین رئیس جمهور شدن رئیسی برگردیم و نگاه کنیم می بینیم که قبل از اینکه رئیسی بیاید و در ۱۴ مرداد آن مراسم تحلیفش را انجام بده همین توکلی که یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظامه به دیدارش رفته بود و اولین چیزی که بر مبنای گزارشات مطبوعات در این دیدار مطرح کرده بود پخش مواد غذایی در میان مردم فقیر و غرقه در فلاکت بود تا حداقل یک حدی جلوی خیزش های حتمی را بگیره. به هر حال این چشم اندازیه که بطور غیر قابل انکاری مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته و اون ها هم هر کدامشان هر جناحشان یک راهی برای مقابله با این حالت انفجاری ارائه می دهند و بی دلیل هم نیست که ما شاهدیم که اربابان امپریالیست جمهوری اسلامی هر روز به شکلی به دفاع از آن بلند می شوند برای دفاع از رژیمی که تا مغز استخوانش به امپریالیست ها وابسته است و در مقابل جنبش توده ها ازش حمایت می کنند و نمونه اش هم همین حضور نماینده اتحادیه اروپا در مراسم تحلیف جلال ابراهیم رئیسی بود؛ که البته این تنها به اتحادیه اروپا خلاصه نمی شه. واقعیت اینه که در ۴۲ سال گذشته همه امپریالیست ها چه در شرق و چه در غرب از این رژیم دفاع کردند و اون را برای پیشبرد سیاست هایشان در ایران و منطقه یک گزینه خیلی جالب و اولیه و مطمئن در نظر گرفتند. همین هم یکی از واقعیت های جمهوری اسلامیست که در ۴۲ سال گذشته باید بش توجه کرد. حالا برگردیم به صحن جامعه واقعیت اینه که امروز صدای فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی از هر گوشه این جامعه شنیده می شه. اگر به همین خیزش مردم مبارز خوزستان مراجعه کنیم و برای نمونه به مبارزات مردم اهواز و ایده اشاره کنیم می بینیم که این واقعیت خودش را بروشنی در این مبارزات نشان داده که این مردم چقدر از این رژیم نفرت دارند و چه خشم و نفرتی از این رژیم انباشته شده در درونشان. همین واقعیت را در نظر بگیریم جدا از این می بینیم که ما در همین شرایط با اعتصاب بزرگ و سراسری کارگران پیمانی شرکت های نفت و پتروشیمی و گاز مواجه ایم و از سوی دیگر با اعتصاب طولانی کارگران هفت تپه مواجه ایم از سوی دیگه با مبارزات مردم در کرج و تهران و تبریز و دورود در لرستان مواجه ایم. با جاده بندی هائی که مردم می ریزند و با فداکاری جاده ها را می بندند و اعتراض می کنند به شرایط موجود به این بیکاری به این بی بی بی به این بی برقی به این فقر و گرسنگی. خوب اینها همه نشان می دهد که اکثریت توده های ستمدیده کشور ما بطور واقعی سرنگونی جمهوری اسلامی را خواهند و حاضرند بی دریغ هر ایثار و فداکاری هم برای رسیدن به این هدف انجام بدهند. اما متاسفانه آنچه که جایش خالیه و ما باید رویش تاکید کنیم فقدان یک نیروی متشکل از روشنفکران انقلابیه. جای یک پیشرو و پیشاهنگ که توانسته باشد پیشرو یا پیشاهنگی که توانسته باشد با

توده ها ارتباط ارگانیک بگیره، در صحنه حضور نداره و جاش خالیه و همین اوضاع و احوال نشان می دهد که چطور توده ها و مردم از نیرو های پیشرو به واقع جلوترند.

با توجه به چنین وضعی باید این را هم توجه کرد که اصولا مبارزات مردم همیشه تاثیر زیادی در روند رشد جامعه داشته و خواهد داشت مثلا مقایسه خیزش های سال ۸۸ با قیام ۹۶ و ۹۸ نشان می دهد که چطور این خیزش ها و این مبارزات جامعه را به جلو برده و در یک شرایط جدیدی قرار داده و هر روز هم که می گذره توده ها تجربه بیشتری پیدا می کنند و به حرکت های رادیکال تر و آگاهانه تری هم دست می زنند. شعارهای انقلابی ای سر می دهند که در گذشته ممکنه نمی دادند ولی حالا براحتی می دهند و واقعیتش اینه که الان اوضاع جامعه به جایی رسیده که خشم و نفرت و اعتراض از هر گوشه اش می جوشه و خشم واقعا اون، مرزهای ترس را در نوردیده و جوانان در خیابان ها برخی مواقع شاهدیم در فیلم هائی که دیده می شه چگونه سینه هاشون را جلوی سلاح های دشمن سپر می کنند و گاه با حرکات خودشون با حملات خودشون حتی نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی را مجبور به فرار می کنند. در حالیکه کاملا از فقدان یک سازمان انقلابی متشکل در رنج اند. بنابراین این شرایط این سنووال را مقابل ما می گذارد که روشنفکران انقلابی چگونه می توانن خودشون را به پیشرو مردم تبدیل کنند؟ و چگونه می توانند اعتماد مردم را (به خود) جلب کنند؟ بتوانند به اون وظایفی که واقعا تاریخ بر عهده شون گذاشته عمل کنند و یک نیروی آگاه و انقلابی را تشکیل بدهند و به خصوص با کدام شکل مبارزه می توانند به مردم نشان بدهند که واقعا مدافع آنها هستند و شایستگی آن را دارن که مبارزات مردم را هدایت کنند؟ و خوب مسأله مهم هم اینه که به خصوص در مقابل آلترناتیوهای قلابی ای که در چنین اوضاع و احوالی مثل قارچ از گوشه و کنار بیرون زده می شه مقابله کنند. آلترناتیوهائی که هر برنامه نسبی ای یا شعار نسبی ای یا وعده نسبی ای می دهند اما برنامه نقدشان حفظ سرمایه داری و ارتش ضد خلقیه.

درست در پاسخ به همین وضعیته که چگونه روشنفکران انقلابی به پیشرو واقعی تبدیل بشوند که چریکهای فدائی خلق با تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی مطرح می کنند که باید برای رسیدن به آزادی امر متشکل و سازمانیابی روشنفکران انقلابی و کارگران در صدر همه کار ها قرار بگیره و به مبرمترین وظیفه امروز تبدیل بشه واقعیتی که در شرایط دیکتاتوری حاکم هم جز از طریق اعمال قهر انقلابی دست نیافتنی.

تجربه جنبش انقلابی در کشور ما نشان داده که در شرایط دیکتاتوری لجام گسیخته که رو بنای ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایرانه جز از طریق اعمال قهر نمی شه سازمان انقلابی مورد نیاز این شرایط و مورد نیاز طبقه کارگر و در پیوند با طبقه کارگر را شکل داد و ادامه کاریش را تضمین کرد. به همین دلیل هم ما بر این باوریم که شعار اصلی امروز باید متشکل ، تسلیح و جنگ مسلحانه باشه. زندگی هم نشان داده که تنها با پیوستن کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی به همدیگر و سازمان دادن هسته های سیاسی-نظامیه که نیرو های انقلابی می توانند در مقابل حملات ددمنشانه دیکتاتوری حاکم مقابله کنند و مقاومت کنند و بتدریج هم صفوف خودشون رو گسترش بدن. در اینجا به خصوص من مایلیم روی این نکته تاکید کنم که در ایران و در شرایط ما آزادی و دمکراسی اصلا با رفتن جمهوری اسلامی حاصل نمی شه و لازمه اینکه ما به این مطالبات و به این خواست ها برسیم این است که رفتن جمهوری اسلامی با نابودی نظام سرمایه داری حاکم توام بشه و تجربه سرنگونی رژیم شاه هم این واقعیت را نشان داد و ما در آن زمان دیدیم که بدون نابودی سلطه امپریالیسم بدون نابودی نظام سرمایه داری که توسط ارتش و نیرو های گوناگون سرکوبگرش این نظم ظالمانه را حفظ کردند، آزادی و دمکراسی به دست نیامد و نمی آید.

زمانی روزا لوگزامبورگ زن انقلابی کمونیست مطرح کرد و یا نوشت که "تاریخ بهترین معلمه". واقعا اگر ما این سخن درست را بیائیم و درکش کنیم و راهنمای حرکت خودمان قرارش بدهیم، اون وقت می بینیم که در شرایط سرکوب های ددمنشانه رژیم شاه رژیمی که وابسته به امپریالیسم بود و دیکتاتوری خیلی شدیدی را در سراسر جامعه اعمال کرده بود، تنها با توسل به مبارزه مسلحانه روشنفکران انقلابی توانستند اون سازمان سیاسی-نظامی که طبقه کارگر لازم دارد را شکل بدهند و حفظش کنند و بعد صفوفش را گسترش بدهند. به همین دلیل هم ما در شرایط امروز روی این تاکید می کنیم که با ایجاد هسته های سیاسی - نظامی که فعالیت کاملا مخفی باید داشته باشند، بر عکس نیرو هائی که دارند روی فعالیت های علنی تاکید می کنند، ما باید حتما این تجربه را به روشنفکران انقلابی و کارگران مبارز منتقل کنیم که فعالیت مخفی، اساس کار این هسته ها باید باشد و این هسته ها می توانند با ماشین سرکوب رژیم مقابله کنند و امکان پیدا می کنند با این مبارزاتشون که اشکال دیگر مبارزه مثل اعتصاب مثل تجمعات اعتراضی مثل راهپیمائی ها در خدمت این راه اصلی قرار بگیره و هر چه بیشتر مفید تر باشه.

به هر حال همانطور که من در ابتدای صحبتیم گفتم قرار نیست که من در این صحبت کوتاه با طول و تفصیل همه این مسائل را توضیح بدهم چرا که می خواهیم وقت بیشتری را در اختیار شرکت کنندگان بگذاریم که سوالات شون را مطرح بکنند و به همین دلیل هم من باید تاکید کنم که من در این بحث مثلا به سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به رابطه اش با امپریالیستها، و یا به اپوزیسیون های ضد انقلابی ای که در این شرایط شکل گرفته و هر کدام ادعائی دارند اشاره ای نکردم و گذاشتم که در قسمت پرسش و پاسخ به این مسائل هم پرداخته بشود. امیدوارم که رفقا و دوستان شرکت کننده در این جلسه با پرسش های خودشون و با اظهار

نظرات خودشون امکان بدهند که ما در اون قسمت با فرصت بیشتری به این مسائل پردازیم. برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی می کنم.